

جنگ ابر قدرت ها و پروژۀ

پایپ لاین افغانستان

داکتر عبدالحنان روستایی
roostai@hotmail.de

فهرست مطالب

4	تقریظ
7	مختصری از اوضاع جغرافیایی و تاریخی کشور
16	جنگ ابر قدرت ها و پروژۀ پایپ لاین افغانستان
16	آغاز سخن
16	1- اهمیت نفت
18	2- نفت و استعمار
21	3- نفت و جنگ

بخش اول

دستبرد به منابع انرژی کشور های جهان سوم در هاله و هنگامۀ دیموکراسی

26	1- پیش درآمدی بر سیاست امریکا
	2- ستراتیژی دو گانه جیوپولیتیکی
28	اضلاع متحدۀ امریکا
30	3- ستراتیژی دوگانه
	4- جدا سازی منابع نفت با راه های
33	حمل و نقل آن
35	5- حوزۀ بحیرۀ خزر یا کسپین
39	6- منابع

بخش دوم

خیزش چین در کارزار ستراتیژیک انرژی و جیوپولیتیک

- 1- عوامل داخلی و اوضاع خارجی 42
- 2- فعالیت های چین در مناطق نفت و گاز خیز جهان 46
- 3- تقوای چین در مناطق نفت و گاز خیز آسیا 48
- 3-1- حوزه جنوبشرق آسیا 49
- 3-2- نگاه تیز چین به منابع نفتی قزاقستان
- و خرید شرکت نفتی پتروقر 51
- 3-3- خرید شرکت نفتی یونوکال 56
- 3-4- شهر جدید نفتی 59
- 3-5- حفر کانال کرا و جست و جوی راه های دیگر
- انتقالاتی نفت و گاز 62
- 4- تقابل اقتصادی و تشابه سیاسی ابر قدرت ها 66
- 5- چین و پروژه پایپ لاین افغانستان 70
- 6- منابع 73

بخش سوم

پروژه پایپ لاین افغانستان

- 1- جیوپولیتیک و اهمیت مسیر پاپیالین افغانستان 75
- 2- پسمنظر پروژه پایپ لاین افغانستان 81
- 3- مشخصات تخنیکی پایپ لاین 92
- 4- عوامل بین المللی مؤثر در قضیه 96
- 1-4- امریکا و کشور های غربی 99

99	2-4- روسیه
100	3-4- چین
101	4-4- پاکستان
102	5-4- عربستان سعودی
103	6-4- ایران
104	7-4- هند
106	8-4- تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان
107	9-4- کشور های دیگر
107	5- شرکت های نفتی و پروژه پایپ لاین افغانستان
	6- امریکا، طالبان، بن لادن و پروژه پایپ لاین افغانستان
109	7- پایپ لاین، پایگاه و پارلمان
117	8- کشمکش ابر قدرت ها، قدرت های منطقه یی و بلاک غرب
124	9- اهداف امریکا در افغانستان
128	10- امریکا به مثابه ملای بد عمل
130	11- دایره شیطانی مسابقات تسلیحاتی، جنگ و بنیادگرایی
137	12- سیاست استعمار و امپریالیزم
140	13- پایان سخن
142	14- منابع

تقریظ

در دنیا هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت، که بدون علت و یا علل بوجود آمده باشد. در جهان پرتلاطم امروزی، بسیار ضرور است که علل و عوامل تشنجات بررسی گردد. اگر منطقه خلیج فارس و دگر مناطق نفت و گاز خیز جهان را در قرن 20 و 21 مد نظر بگیریم، و تشنجات پیدا و پنهان ولی لاینقطع را درین گوشه‌های گیتی از نظر بگذرانیم، بدون شک بدین نتیجه میرسیم، که برپا کردن تمام لیل و نهار، به خاطر بسته بودن شاهرگهای اقتصادی جهان سرمایه‌داری بدین ساحات بوده است. و اگر اینطور نیست، چرا در سرزمینهای که پیاز و کچالو و بادنجان رومی میروید، هیچ کشمکشی سراغ نمی‌گردد.

وطن عزیز ما افغانستان نیز بخاطر موقعیت خاص جغرافیائی خود از قدیم و ندیم مورد نظر و تاخت و تاز آژمندان جهان بوده. اینک که سودای نفت و گاز، جهان سرمایه‌داری را دیوانه ساخته، جهانخواران دست از پا گم کرده و در تلاش ضبط و باصطلاح عوام "جر کردن" انحصاری مناطق نفت و گازخیز جهان بر آمده‌اند. و درین مسیر مملکتی شاذ و ممتاز و با موقعیت خاص و استثنائی در منطقه، همانا کشور خود ماست.

اگر دیروز ثروتهای مملکت افسانه‌ئی هندوستان و آبهای گرم اوقیانوس هند کشورگشایان را به وسوسه انداخته بود، در حدی که افغانستان را گذرگاه لشکر کشیهای خود ساخته بودند، اینک موقعیت فوق العاده حساس افغانستان، باز همه را متوجه خود گردانیده است. هم آنانی را که از نظر نظامی دست بکارند و نیز آنانی را که منافع اقتصادی خود را در همین گوشه حساس دنیا سراغ کرده‌اند. و چه آشکاره می

بینیم که منافع اقتصادی و مسائل نظامی، راه خود را از طریق لوله "تفنگ سیاست" باز میگرداند.

دوست دانشمند جناب داکتر عبدالحنان روستائی در پی آن برآمد، که علل اصلی کشمکش ها و تشنجات را درین گوشه دنیا بدست بدهد و ثابت بسازد که گلوپاره کردن های ممالک امپریالیستی بخاطر دموکراسی و حقوق بشر، فقط در پرتو منافع دائمی ایشان باید سراغ گردد. وی با دید دقیق و دیده تیز بین علمی خود درین اثر کوشیده، فعل و انفعالات سیاسی را با مسائل اقتصادی پیوند بزند و طوری که می بینیم، از عهده این مهم، به نکوئی بدر گردیده است.

وی دست خواننده را گرفته و به سرزمین پنجهزار سال پیش بین النهرین میبرد، و آثار نفت و گاز را در همان آوان به وی نشان میدهد. و باز زمانی را ترسیم میکند، که در ابتدای قرن بیستم، ممالک دور و نواح خلیج فارس، بخاطر کشف منابع عظیم نفت و گاز خود، مورد توجه خاص آزمندان جهان قرار میگیرد. در مورد رول نفت و گاز در سیاست جهانی داد سخن داده، نشان میدهد که چطور شرکتهای بزرگ و معدود نفتی جهان، بخاطر این زر سیاه یا طلای مایع، دنیا را در چنبره و سیطره خویش در آورده اند و به خصوص رول نفت را در سیاست دولت اضلاع متحده امریکا پیش دیده میگذارد. از کلیات همه چیزی را که باید گفته شود، میگوید و سپس ساحه را تنگتر و مشخص تر ساخته و به مانند نقاشی ماهر، رول سرنوشت ساز نفت و گاز را بر وطن عزیز ما به تصویر میکشد؛ و چه مجسم به تصویر میکشد.

من در حالی که خواندن این اثر ناب، با ارزش و منحصر به فرد را به همه جویندگان حقایق، مفید دانسته و توصیه میکنم، برای مؤلف دانشور و فرهیخته این رساله جاودانه، سلامت کامل و توان و حوصله بیشتر آرزو میکنم، تا ازین

بیشتر به تتبع و تحقیق و تدقیق بپردازد و آثار بيمرّ دیگر و
فراگیرتری را به خوانندگان خواهنده، تقدیم بدارد. و من
الله التوفیق

خلیل الله معروفی

برلین، نهم سپتمبر 2006

به جای پیشگفتار :

مختصری از اوضاع جغرافیایی و تاریخی کشور

اوضاع جغرافیایی

افغانستان در نواحی جنوبی آسیای مرکزی موقعیت دارد، که در شمال آن جمهورت های تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان، در غرب آن ایران و در جنوب و شرق آن پاکستان قرار دارند. در قسمت پامیر، افغانستان با چین سرحد مشترک دارد. طول سرحدات مملکت نزدیک به شش هزار کیلو متر و مساحت آن در حدود 653 هزار کیلو متر مربع بوده و فاصله آن از شرق تا غرب به طور اوسط 1350 کیلو متر و از شمال تا جنوب 900 کیلو متر می باشد. نفوس کشور به 25 میلیون نفر تخمین زده می شود که اکثریت آن را جوانان زیر سن سی سال، در بر میگیرد که پوتنسیال این نیروی جوان به جای خودش ثروت عظیم بشری این کشور را می سازد. کوهستان "هندوکش" که بلندی ستیغ ها و قله های آن از سطح بحر تا حدود 7400 متر میرسند، عامل عمده و اساسی عوارض جغرافیایی را تشکیل می دهد. دامنه های شمالی هندوکش به مناطق هموار و حوزه های فروافتاده آمو و شيله های غربی آن به جلگه ها و دشت های وسیع غرب و جنوبغرب مملکت می رسند. دشت های جنوب کشور بدون گذر از کدام سرحد طبیعی به وادی های بزرگ و سلسله ای از کوهسارهای کوچک پیوند میخورند. در مناطق شرقی و جنوبشرقی کشور ساختمان های طبیعی از فرورفتگی هائی ساخته شده، که در حصار سلسله کوه ها قرار دارند، مانند حوزه های فرو افتاده جلال آباد، کابل، غزنی، گردیز و خوست که خصوصیات خوب طبیعی را صاحب اند. کوهپایه های بلند چون بدخشان و نورستان، ارتفاعات و سطوح مرتفع

چون پامیر و غرجستان، حوزه های پرچین و شکنی چون پنجشیر و بامیان، برجستگی ها و افتادگی هائی چون غوروات و هرات و قندهار، جلگه ها و قطعات هموار مانند جناح آمو و دشتهای پهناور بکوا، مارگو و ریگستان با فرود و فرازهایشان، ساختار های عمده طبیعی کشور را می سازند. این ساختار ها منابع غنی طبیعی مانند نفت و گاز، ذغال سنگ، یورانیم، فلزات سبک و سنگین، فلزات رنگه، مواد غیرفلزی، نمک ها، بلورهای قیمتی، سنگ های تعمیراتی، مواد مفید صنعتی، آبهای زیر زمینی و رویزمینی و غیره را دارا بوده و زمینه استفاده از منابع انرژی طبیعی چون آب، آفتاب و باد را به صورت گسترده فراهم آورده اند.

ملک ما در کمربند خشک کره زمین موقعیت داشته و به نسبت ارتفاع و دوری از بحر اقلیم قاره یی دارد. از اینرو در مناطق مختلف کشور تفاوت های زیادی در گرمی هوا و بارندگی دیده میشود. به گونه مثال درجه حرارت در سطح مرتفع ناور تا منفی 50 درجه سانتی گرید پایین رفته و در دشتهای نیمروز تا مثبت 50 درجه سانتی گرید بالا میرود. همچنان که مقدار بارندگی در سالنگ شمالی تا حدود 1200 ملی متر در سال میرسد در حالیکه در حوزه جنوبغرب کشور به ندرت تا 100 ملی متر در سال می بارد. دریا های کشور در مواسم مختلف سال آب خیزی می نمایند، به طور مثال دریا های لوگر، خاشرود و قندز در بهاران و کنر، کوکچه، آمو و هلمند در تابستانها، آب فراوان میداشته باشند. اما متأسفانه سالانه ده ها میلیارد متر مکعب آب در حالی از افغانستان خارج می گردد، که مردم به خصوص زارعان کشور از کمبود آب رنج می برند. سلسله کوه ها ارتفاع و پوتنسیال زیاد انرژی داشته و منابع آب از جمله آبهای ایستاده را در خود دارند. آبهای ایستاده در نواحی شرقی و مرکزی کشور چون کول چقمقتین، زیرقول (زرکول، سرکول)، واخان، شیوا و بند امیر شیرین و

در بخش های جنوبغربی نمکی اند، مانند گود زره، کول نمکسار و هامون هلمند.

طبیعت کشور در مجموع پر رنگ و ترکیب ساختمان های طبیعی آن خشن ولی جذاب است، که بزرگی، عمق و اشکال مخصوص و معین این ساختار ها، هر کدام زیبایی خاص و بی مانندی را به تماشا گذاشته و زمینه های زیستار اجتماعی را به گونه ای مهیا کرده اند. عظمت کوه ها، ابهت سلسله ها، وسعت افق، خمآخم و پیچ و تاب دره ها، پهنای وادی ها، خروش رودخانه ها، صفر طوفان ها و طبیعت مست و درشت این کشور و قدرت سر شاری که از آنها نشأت می کند، باشندگان این سرزمین را با روح و روان سر کش پرورانیده و به ایشان هردم نیروی تازه می بخشد، تا بر مصایب و آلام دامنگیر خویش، چیره شوند. مضاف بر این، این کوهپایه های عظیم که وادی ها و دره های کشور را در آغوش کشیده اند، زمینه های طبیعی دفاع از هستی میهن را فراهم آورده و دژ استواری ساخته اند، که به دفع حملات دشمنان این مرز و بوم یاری می رسانند.

البته عوارض طبیعی در ساخت اقتصادی و بافت اجتماعی کشور تأثیرات متفاوت گذاشته و اوضاع و احوال مختلفی را بار آورده است؛ دره های عمیق و تنگنا های باریک امکانات اعمار بند ها را برای ذخیره آب و تولید برق آماده ساخته اند. امکانات گسترده استفاده از نیروی حرکی آب، وسعت زیاد و میل کم بعضی اراضی، دره های وسیع و حاصلخیز، موجودیت حوزه های مختلف حرارتی که باعث پر رنگی محیط های پرورش نباتی و حیوانی و جریانات تند بادی شده اند، امکانات وسیع زراعت و مالداری، رشد جنگلات و چراگاهها، نموی گیاهان طبی، موجودیت تفرج گاههای ورزشی و جهانگردی و موقعیت جیوستراتژیک، سازگاریهایی می باشد که طبیعت به کشور ارزانی کرده است.

اما نشیب زیاد برخی از ارتفاعات، تخریبات طبیعی و فرسایش بعضی از خاک ها، کمبود نمکهای طبیعی در خاک و نبود امکانات وسیع آبیاری و تخریب یک چنین محیط زیبای زیست ناسازگاریهای طبیعی را تشکیل میدهند، که این ها را نیز می توان به برکت پیشرفت های تخریکی امروز علاج کرد. همچنان تامین حیات اقتصادی و حل مشکلات حمل و نقل و مواصلات و مهیا ساختن زمینه برای تسهیل آمیزش اجتماعی افغانها، که در پیچ و خم دره ها محدود مانده اند به منظور تامین وحدت ملی مقدور است. در این میانه در پهلوی امکانات خوب طبیعی، جامعه افغانی فقط در زیر چتر یک دولت مردمی می تواند در رابطه با اعمار کشور خود، نقش تعیین کننده داشته باشد تا رفاه و فوز و فلاح باشندگان مملکت حاصل گردد.

مدنیت های کهن و اوضاع جدید تاریخی

چنانکه کاوش ها و بررسی های جدید اوضاع و احوال زمانه های قدیم، به گونه مثال تحقیقات لویی دوپری، نشان میدهند؛ بخش هایی از افغانستان در بیشتر از بیست هزار سال قبل، مسکون بوده اند (آبادات قره کمر عمر بیشتر از 40 هزار سال دارد و انسان آنرا از جمله انسان نیاندرتال به شمار می آورند). بر اساس نتایج این بررسی ها ساختار های طبیعی و اهلی سازی حیوانات و زرع نباتات در قبل از تاریخ، یکی از عوامل پیشرفت در جامعه آن روز این سرزمین بوده است، که زمینه های رشد اجتماعات و پرورش مدنیت های کهنی چون بلخ، سیستان، هلمند، کاپیسا و غیره را مساعد ساخته بود. این مدنیت ها محصول کار نژاد ها و اقوام مختلفی مانند باختریها، آریائیها، ساکسها، تمانها، یونانی ها و دیگر اقوام قدیم می باشد که در این منطقه بود و باش داشته به زبان های متفاوت تکلم کرده و به ادیان مختلف معتقد بودند. تاریخ نویس شهیر

کشور زنده یاد میر غلام محمد "غبار" در جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" می نویسد که مهمترین این مدنیت ها عبارتند از :

مدنیت برهمایی : قدیمترین تمدن این مرز و بوم تمدن هندی و آیین برهمایی است، با کتاب ریکویدا که به زبان ویدی نوشته شده و شامل سرود های رزمی نیز می باشد و قدمت آن تا حدود دو هزار سال قبل از میلاد می رسد. به گونه مثال یفتلی ها پیرو آیین برهمایی بودند.

مدنیت اوستایی : آثار این تمدن که زبان خاص اویستایی داشت هم اکنون با زبان سانسکریت به جا مانده و از جمله تمدن های کهن کشور ما به حساب می آید، که در حدود هزار سال قبل از میلاد وجود داشته است. ارشادات زردشتی اوستاییان شامل ارزش های اقتصادی چون سکنه گزینی، زراعت و مالداری، حرفه و صنعت و ارزش های معنوی چون پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک می گردد. بزرگترین دشمنی با فرهنگ اوستایی، با تهاجم عرب در افغانستان آغاز گردید.

مدنیت یونانی، یونانو - باختری (گریکو - باختر) و یونانو - بودایی (گریکو - بودیک) : ارزش های تمدن یونانی و یونانو - باختری که از حدود 320 سال قبل از میلاد آغاز گردید و قریب 300 سال دوام کرد، عبارت از آزادی عقیده، تامین حقوق مدنی، تحمل دیگر اندیشان و ترویج علم و تخنیک بود، که در مدنیت یونانو - بودایی انقلابی را در صنعت آسیایی، هنر و ثقافت پدید آورد (مثال : آثار تاریخی آی خانم و طلا تپیه). در دوره تمدن یونانی، یونانو - باختری و یونانو - بودایی افکار اویستایی، یونانی و بودایی در جوار هم می زیستند و مجسمه های اناهیتا، اپولون و بودا در جوار هم قرار داشته و عبادت می شدند.

مدنیت بودایی : در قرن دوم قبل از میلاد، دین بودایی در ساحه نفوذ یونانی توسعه پیدا کرد که در دوره های بعدی

کوشانیان در زمینه انتشار افکار بودایی فعالیت زیاد کردند. در بلخ دو معبد بودیستی بنام تی فی و پولی وجود داشت. پسانتر معبد بزرگ نو بهار ساخته شد و هزاران معبد و مغاره مزین با هیکل ها و پیکره های بودا و آیده ها و نقاشی ها بین قرن یکم تا چهارم میلادی ساخته شدند. فرهنگ بودیستی بر اساس عدم خشونت، صلح جویی، عجز و فروتنی، قناعت، وفا و پرهیزگاری و عشق به انسان آباد گردیده که انصاف، راستی، وفا به عهد و پیمان اجزای اخلاقی آن به حساب می آیند. فرهنگ و معابد بودایی کشور بوسیله اعراب تاراج و تخریب شد. به گونه مثال معبد سوناگیر (درین معبد چندین بت طلایی با چشمان یاقوتی وجود داشت) در زمینداور قندهار توسط ابن سمره غارت گردید و همچنین معبد طلایی کاپیسا چپاول شد. به همین گونه معابد بودایی صفحات شمال افغانستان توسط امام قطیبه ربوده و تخریب گردید. علاوه بر این سرداران عرب به سایر آثار تمدن و معابد بودایی دستبرد زدند از آن جمله در سیستان، غزنی، کابل، پکتیا و غیره جاها. به ادامه این تخریبات عربی، از گور برخاستگان تاریخ (طالب) در دوازدهم مارچ 2001 پیکره های عظیم و حیرت انگیز بودا را در بامیان نیز منفجر کردند.

تمدن اسلامی: سرزمین عرب در قبل از اسلام، با وجود رشد در تجارت، دچار خرافه پسندی، جادوگری، چادر نشینی، عقب ماندگی در زراعت و صنعت، قربانی کردن زنان جوان، انجماد در مسایل حقوقی، مدنی و غیره بود. در حالیکه افغانستان در قبل از اسلام در متن کلتور پیشرفته ای که با مذهب گره خورده و دارای سیستم زراعت و آبیاری انکشاف یافته بود، قرار داشت و تجارتش با هند و چین نیز رونق داشت. در بعد از اسلام سیستم های زراعت و آبیاری مملکت با آثار تمدن بودیستی آن یک سره نابود شده، استقلال کشور سلب و به مرکز خلافت اسلامی وابسته گردید. نظام جزیه،

مالیه و باج استقرار یافته و رکود اقتصادی نمایان شد. با گذشت زمان انتظام اجتماعی، قوانین حقوقی و تامین نسبی عدالت به وجود آمد.

کشور ما از عهد اوستا یعنی حدود هزار سال قبل از میلاد، تا قرن پنجم میلادی به مدت یک هزار و پنصد سال به نام "آریانا" یاد می شد. بعد از قرن سوم میلادی به نام "خراسان" و از نیمه دوم قرن 18 میلادی به این سو به نام "افغانستان" یاد میگردد. میهن ما در دوره های باستان در چهار سوق حوزه های متمدن آن روز قرار داشت، چنانکه چین در شرق؛ بین النهرین، مصر، روم و یونان در غرب؛ حوزه متمدن در بین سیحون و جیحون در شمال و هند در جنوب افغانستان از طریق این کشور در مرآده و مبادله بودند. راه ابریشم امپراتوری روم را از طریق افغانستان به هند و چین وصل می کرد و فرهنگ کهن شرق و غرب از طریق این سرزمین با هم ارتباط می یافتند. بنا بر آن فرهنگ جامعه افغانی پیشینه کهن دارد، که با جذب عناصری از تمدن های قدیم گیتی رنگ و غنا یافته، تکامل کرده و خوشرنگ گردیده، ولی با آنهم خصوصیت و عناصر اصلی هویت خود را حفظ کرده است.

از جانب دیگر ثروت های طبیعی، مدنیت تاریخی و موقعیت جیو ستراتیژیک افغانستان از زمانه های دور، باعث هجوم سیتی ها، اویغور ها و هون ها و مغلها از شمال؛ آسوری ها، فارس ها، یونانیها و اعراب از غرب گردید. مردم افغانستان در طول چند هزار سال تاریخ خویش، از استقلال و تمامیت این مرز و بوم دفاع کرده و پیوسته متجاوزین را از این خاک بیرون ریخته اند. در امتداد امواج توفنده مبارزات مردم در سال 1747 از درون خرابه های خراسان قدیم، این کشور کهن از نو تولد یافت و ساحات و قلمرو های جدیدی را در نوردید. ولی هنوز زمان زیادی از تشکیل این دولت جدید التاسیس نگذشته بود، که امپراتوری های اروپایی تجاوز به کشور های

آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین را تشدید کرده و دیری نپایید که استعمار تزاری با ترفند و نیرنگ از شمال و استعمار مکار و بدکار انگلیس از جنوب آهنگ این مرز و بوم کردند. افغانها در سه جنگ متوالی در سالهای 1839، 1878 و 1919 پوز استعمار انگلیس را به خاک ساییده و از استقلال کشور خویش دفاع کردند. هرچند با به پایان رسیدن جنگ عمومی دوم، گلیم استعمار کهن در ظاهر بر چیده گشت، ولی نظر به موقعیت ستراتیژیک افغانستان، استعمار جدید که اینک جامه عوض کرده بود، بار دیگر به شیوه و شگرد کهن توصل جسته، آهنگ این سامان کرد. 27 دسمبر سال 1979 میلادی بود که قشون سرخ تزار های نوین، ببرک کارمل را پیش انداخته با یک صد و بیست هزار عسکر تجاوزگر و ماشین عظیم جنگی به قصد تسخیر این سرزمین وارد کشور ما گردید. افغانان بار دیگر در بدل ایثار خون یک و نیم ملیون انسان این سرزمین در محراب آزادی و با تحمل تخریب خانه و کاشانه شان بعد از یک دهه جنگ به تاریخ 15 فبروری 1989 آخرین عسکر تزاری را از سرزمین شان بیرون ریختند.

هنوز چند صباحی از این حادثه نگذشته بود و عمال بومی روس در میان سردی آب حسرت و یأس شکست، آرزوی آب های گرم بحر هند را از سر برون نکرده بودند، که استعمار جدید غرب که اینک عبای پر جذبه ولی فریبنده دیموکراسی بر تن کشیده، با بوق و کرنای تبلیغاتی مثنی اجیر و خود فروخته را بر مقدرات ما حاکم نموده و به تعقیب آن به تاریخ هفتم اکتوبر 2001 این بیدادگستران تاریخ با ساز و برگ وحشت آور نظامی دلچک دیگری را پیش انداخته به ویرانکده کشور ما، این زادگاه حادثه خیز، حمله ور شد تا فرزند ناخلف و از گور برخاسته خود را که طالب نام دارد و خودش بر شانه های این ملت جگر سوخته سوار کرده بود از صحنه بر دارد.

با این لشکر کشی، که سردمداران آن با خیال شرب و شنای نفتی هم اکنون در خون مردم بیگناه ما شنا میکنند، میهن ما را باز هم به گرهگاه رقابت و تضاد های بین المللی سرمایه داری انحصاری تبدیل کرده و در نتیجه قدرت های جهانی و زورمندان منطقه بی هر کدام به نوبه خود بر آتش این جنگی که خود افروخته اند، هیزم می کشند و مردم ما را بار دگر در تداوم و تشدید فاجعه ساکن ساخته اند.

هر چند در تاریخ این کشور عوامل و چگونگی تجاوزات و جنگ ها از هم متفاوت بوده اند، ولی دو شاخصه در همه جنگ های این سرزمین وجه مشترک داشته اند. یکی اینکه فقط عده ای معدود به ساز متجاوزین به رقص افتیده، جبین بر آستان بیگانه ساییده، خوشخرامتر از پیش جلوه فروخته و با دزد دهن جوال گرفته اند، ولی قاطبه این ملت بر ضد تجاوز رزمیده است. دیگر اینکه سیل خروشان مبارزات پرشکوه مردم این سرزمین بیگانه نا پذیر، هم متجاوزین و هم مزدوران بومی شان را که با گرگ ساخته و بر رمه تاخته اند، چون خس و خاشاک از سر راه خویش روفته است. این شکوه بزرگ بار دیگر عظمتش را در افق های وسیع، باز و روشن و نوید بخش کشور تجلی می دهد. سیمای ابر اندود کنونی نمی تواند روشنایی را از آسمان آبی کشور بزداید. دیری نخواهد پایید که این پرده سیاه دریده شده و راه به سوی آفتاب درخشان آزادی، که هرگز از تابش نمی ماند، باز گردد.

روستایی

جنگ ابر قدرت ها و پروژه

پایپ لاین افغانستان

آغاز سخن

1- اهمیت نفت

درسه هزار سال قبل از میلاد مسیح در بین النهرین - سرزمین بین دریا های دجله و فرات - بقایای نفت که از آن گاز آزاد می گردید شناخته شده بود، آنچه زمینه پرستش آتش در شرق میانه گردید (1). بعد از آن انسانها در طول هزاران سال با نفت آشنایی بیشتر پیدا کردند تا اینکه منابع نفت شرق میانه بنا بر نقش آن در اقتصاد جهانی اهمیت گسترده پیدا کرد. منابع نفتی ایران در سال 1908 میلادی، از عراق در سال 1927 میلادی، از بحرین در سال 1932 میلادی و از عربستان سعودی در سال 1936 میلادی کشف گردیدند. بدین ترتیب در آغاز قرن بیستم اهمیت نفت به حیث منبع انرژی بالا گرفت و بعد از آن در جریان جنگ دوم جهانی ارزش بیشتر کسب کرد. زیرا نفت نه تنها به حیث ماده خام سترا تیژیک برای قدرت های نظامی مطرح گردید، بلکه بیشتر از هر ماده خام دیگر برای انکشاف سرمایه داری بکار رفت، تا جاییکه چند شرکت غول پیکر نفتی کشور های سرمایه داری که تعداد آنها فقط به 6 تا 7 شرکت می رسد اکنون همه بازارهای جهان را زیر کنترل و انحصار خود آورده اند (2). بطور نمونه در سال 1973 میلادی فروش حدود 80 درصد نفت جهان توسط همین چند شرکت نفتی صورت گرفت، که اکنون اکثریت بازار های جهان را در قبضه گرفته و ازین بابت عواید سرشاری دارند.

عاید سرانه و انکشاف اقتصاد کشور های صنعتی غربی به صورت شدید متأثر از قیمت نفت می باشد، که در ظاهر توسط کشور های مولد نفت¹ ولی در حقیقت امر توسط شرکت های نفتی تعیین می گردد. کشور های صنعتی با انکشاف تخنیک منجمله تولید وسایل کم مصرف و بدیل های دیگر انرژی، توانسته اند تا حدودی از جنجالهای دست و پاگیر ناشی از بحرانات نفت کنار روند. ولی کشور های فقیر از بابت صعود قیمت نفت که باعث بروز فاجعه های اقتصادی، تشدید گرسنگی و قحطی گردیده است، ضربات مهلکی خورده اند. در یک کلام استفاده از نفت از یک جانب اقتصاد کشور های پیشرفته صنعتی را تقویت بیشتر کرده و از جانب دیگر جنگ، بیکاری و گرسنگی را در کشور های فقیر توسعه داده و خط فاصل بین کشور های غنی و فقیر را عمیقتر گردانیده است. هیچ ماده خام دیگر نتوانسته در تاریخ جامعه بشری اینقدر تأثیر جدی بجا بگذارد مانند تأثیری که نفت داشته است. به گونه مثال کشمکش بالای این "طلای سیاه" حکومت ها را سقوط داده و باعث بروز جنگها گردیده است. در دهه سی قرن بیست آقای اچس وزیر داخله در حکومت روزولت رییس جمهور امریکا نوشت که: «بعد از عصر حجر، عصر برنج، عصر آهن، عصر صنعت آمده و اینک عصر نفت فرا رسیده است». او افزود که: «هیچ کس در اضلاع متحده امریکا نمیتواند انتخابات را ببرد، مگر اینکه مورد پشتیبانی شرکت های نفتی باشد و تا آن زمانی که این شرکت های نفتی وجود دارند، کسی نمی تواند بدون آنها حکومت کند». وابستگی به نفت وابستگی سیاسی بار آورده. از همین سبب در ترکیب دولت امریکا نمایندگان شرکت های بزرگ نفتی چون رییس جمهور - بوش، معاون رییس جمهور- چینی و وزیر خارجه - رایس جابجا ساخته شده اند.

¹ درین متن منظور از تولید نفت، استخراج آنست.

اهمیت انرژی، به خصوص نفت و گاز و ضرورت به آن روز تا روز به صورت سرسام آوری بالا می رود. تنها در اضلاع متحده آمریکا روزانه دو صد ملیون عراده در حرکت است و این در حالیست که مصرف نفت عراده ها در مقایسه با مصارف ساختار های صنعتی آمریکا بسیار ناچیز است. تنها در عراق مصارف نظامی آمریکا از بابت نفت روزانه هفت میلیون لیتر می باشد. اضلاع متحده آمریکا به تنهایی 1/4 نفت استخراج شده جهان را مصرف می کند. همچنین ضرورت نفت در کشور های آسیایی منجمله چین به سرعت رو به افزایش است، چنانکه نفتی که روزانه در عربستان سعودی استخراج می شود، به مشکل می تواند تنها ضرورت چین را تکافو کند. کشتی های نفتی روزانه حدود 40 میلیون بیرل نفت را از طریق اوقیانوس ها نقل می دهند که تا سال 2020 میلادی به 67 میلیون بیرل در روز خواهد رسید (9). در 25 سال آینده مصرف نفت جهان 50 در صد بالا می رود، درحالیکه ذخایر نفت روز تا روز کاهش می یابند. به همین سبب منازعات بین کشور های زور آور جهان به خاطر تسخیر منابع انرژی شدت بیشتر می یابد و کشور های کمزور جهان مثل افغانستان قربانی این زور آزماییهایی استعماری می گردند.

2- نفت و استعمار

در سال 1916 میلادی فرانسه و انگلستان در قرارداد "سایکس - پیکوت" نظر به میل خویش سرحدات کشور های حواشی خلیج فارس را خط کشی کردند، بدون آنکه از کشور های این منطقه پرسیده باشند و شرکت های نفتی هم به تعقیب سیاست کشور های شان همین روش را پیش گرفتند (1). در به اصطلاح "قرارداد قلم با رنگ سرخ" یکی از سرداران انگلیسی نفت بنام گلبنکیان با یک قلم دارای رنگ سرخ بالای

یک نقشه ساحه ای را از ترکیه گرفته تا عربستان سعودی نشانی کرده و حق استخراج نفت آنرا به چند شرکت بزرگ نفتی شامل یک کانرسیوم سپرد. به تعقیب آن شرکت های امریکایی داخل این کانرسیوم شدند. در دهه های نخستین قرن بیست شرکت های بزرگ نفتی انگلستان و امریکا به اعتبار قرارداد های کانرسیوم خود ساخته، به تنهایی حق کنترل بر این ماده خام را داشتند، به گونه مثال شرکت نفتی آرامکو که بزرگترین شرکت نفتی امریکاست ازین حق بهره مند بود. همچنان شرکت های نفتی امریکایی مانند اکسون موبایل، شفرون، تکساکو و شرکت های فرا ملیتی چون شل، بی پی، و غیره از چنین حقی برخوردار بودند.

استعمارکهن و جدید، کشور های صاحب نفت را که طرف اصلی معامله اند، از مدار معامله به حاشیه رانده و ازین ثروت عظیم نفتی که حق حقه خود آنهاست، فقط "صدقه" دلخواه خویش را می پرداختند و این سیاست استخراج نفت فقط در خدمت منافع اقتصادی شرکت های نفتی بود، که خود ریشه در سیاست های استعمار کهن داشت.

بدین ترتیب حاکمیت اصلی بالای ذخایر نفت جهان به دست چند شرکت نفتی امریکایی، انگلیسی، هالندی و فرانسوی چون اکسون، تکساکو، موبایل، ستاندرد ایل آف کلیفورنیا، آرامکو، بریتش پترولیم، شیل، توتال و غیره افتیده است که نه تنها استخراج و فروش نفت را بدست دارند، بلکه انحصار تولید و اكمال تمام تجهیزات مربوط به آن، از قبیل دستگاه های تصفیه نفت، پایپ لاین و تکنالوژی آنرا نیز بدست گرفته اند و بر عواید پولی سرشاری حاکمیت دارند.

تا سال 1952م به طور مثال به عربستان سعودی یک هزارم عواید نفتی اش پرداخته می شد و باقی را شرکت های اروپایی و امریکایی در جیب می زدند (2). همچنین کویت در بدل هر تن نفت خود فقط ده سنت دریافت می کرد که این عاید در

مقابل عواید نفتی که استعمار چپاول می کرد، بسیار نا چیز بود.

بر عکس مردم ایران در زمان زمامداری دکتور مصدق در مجموع عواید تولیدات و فروش نفت، حق بدون منازعه داشتند. محمد مصدق در سفر ده روزه خود به آمریکا در نومبر ۱۹۵۱ میلادی شخصا دادخواست ایران را در مورد ملی شدن صنعت نفت این کشور در شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک مطرح کرد، که این بمثابة خاری در چشم استعمار بود. به همین سبب استعمار کهن و جدید دست به دست هم داده در سال 1953 میلادی سازمان "سی آی ای" بر ضد دکتور مصدق کودتای نظامی براه انداخته، رضاء شاه پهلوی را دوباره بر تخت سلطنت ایران نشانند. پس از کودتا دکتور مصدق را دستگیر و داخل یک سلول که آب تا کمرش بالا می آمد زندانی کردند. این شکنجه او را به چنان روماتیسمی دچار نمود که بعد از رهایی از حبس پنج ساله، بکلی فلج گردیده و متعاقب آن چشم از جهان پوشید.

بدین ترتیب کودتا موفق گردید و درد سر امریکا و انگلستان از بابت نفت آرام گرفته، طرح ملی شدن نفت در ایران ناکام شد. کمپنی های امریکایی گولف و ستاندرد بزرگترین سهم را در منابع نفت ایران برای خود تصاحب کردند. در زمان مصدق دولت انگلستان نه تنها کشتی های جنگی خود را به خلیج فارس فرستاده و در صدد آن شد که منابع نفت و گاز را اشغال نظامی کرده و فروش نفت ایران را در بازار های جهان تحریم نماید، بلکه به خاطر اهمیت همین منابع نفتی بود که در فاصله بین جنگ اول و دوم جهانی، ایران دو بار توسط دولت استعماری انگلیس اشغال گردید.

با طرح سیاست های جدید استعمار نو، کشورهای دارنده نفت زیر سلطه دولت های استعماری رفته و عواید نفت این کشورها به عوض آنکه در خدمت مردم این ممالک قرار

گیرد، در جیب استعمارگران و نوکران آنها ریختانده می شود. چه این نوکران حضور استعمار را ضامن بقای خویش دانسته و عواید نفتی را در گرو معاملات تسلیحاتی به استعمارگران می بازند. بطور مثال عواید نفتی کشور های عربی بر حسب معمول در جیب چند خانواده معدود طبقه حاکمه می ریزد. چنانکه در عربستان سعودی در حالی که هنوز ملیونها عرب در صحرا های سوزان در زندگی بدوی و کوچیگری بسر می برند، شیوخ این کشور ملیونها دالر را در داخل و خارج کشور خود، صرف خوشگذرانیها و سرگرمی ها می کنند. در بسیاری از کشور های مالک نفت از آن جمله در نایجریا، الجزایر و گابون سطح زندگی اکثریت مردم حتی پایینتر رفته است، چنانکه متخصصین درین رابطه از "مصیبت مواد خام" یاد می کنند (9). تنها اندونیزیا و وینزوویلا توانسته اند که تا حدودی عواید نفتی خویش را در بخش توسعه و انکشاف زراعت و صنعت بکار گیرند.

مشکل نفت باعث آن گردیده تا کشور های مالک آن به غرض تثبیت بازار نفت با هم متحد شوند. اگر چه اتحاد کشورهای صاحب نفت نیز همانند دولت هایشان بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم زیر سیطره کشور های غربی و در رأس آن امریکا قرار دارد، با آنهم بزرگترین کشور های مصرف کننده نفت در نقطه مقابل کشور های مولد نفت با هم متحد شده اند تا حاکمیت استعماری خود را از طریق زور نظامی و سیاسی بالای منابع نفتی استحکام بخشند.

3- نفت و جنگ

بیشتر از نیم ذخایر نفت جهان و حدود 40 درصد ذخایر گاز جهان در عربستان سعودی و کشور های حوزه خلیج فارس قرار دارد (9). بزرگترین ذخایر نفت خام (به میلیارد تن) در کشور های ذیل تثبیت شده (3) :

عربستان سعودی (35)، کانادا (24)، عراق (15)، کویت (13)، امارات متحده عربی (12,9)، ایران (12,3)، وینزوویلا (10,9)، روسیه (6,6)، لیبیا (3,9)، مکزیکو (3,7)، چین (3,3)، نایجریا (3,3) و اضلاع متحده امریکا (3). تحقیقاتی که در کانادا، لیبیا، حوزه قفقاز و غرب افریقا صورت گرفته، منابع بیشتر نفت را ثابت کرده است. « دولت های بزرگ دریافته اند که نفت و گاز اهمیت استراتژیک حیاتی داشته و مایه منازعات آینده اند. از اینروست که قدرتهای بزرگ با تمام نیرو تلاش دارند تا در کشور های مالک نفت و گاز به زور سلاح و یا دیپلماسی تجاوز کارانه نفوذ نمایند » (9). چنانکه اضلاع متحده امریکا به خاطر چپاول نفت، با روسیه و چین در آسیای میانه، شرق میانه و افریقا در رقابت شدید و منازعات نظامی روبرو شده است. از همین روست که در کشور های دارای نفت به نظامیگری دامن می زنند و چون نفت برای امریکا از اهمیت بزرگی برخوردار است با تروریزم پیوند زده می شود (4). « جنگ با تروریزم و نبرد برای تصاحب منابع انرژی دو طرف یک سکه می باشند » (5). شرق میانه که زیاد تر از نیم ذخایر نفت جهان را دارد، از بیشتر از نیم قرن بدینسو جولانگاه زورآزمایی زورآوران جهان و به میدان جنگ آنها به خاطر تصاحب ذخایر نفت و گاز مبدل شده و اینک عراق که مالک مقادیر هنگفت این ذخایر² است، در عمل اشغال گردیده است.

همچنان اشغال منابع نفت باکو و قفقاز از برنامه های مرکزی جنگ جهانی دوم بود که از طرف آلمان طرح شده بود. بقول عده ای از مؤرخین، یکی از عوامل عمده در باخت این جنگ کمبود مواد نفتی در جریان جنگ بود. چنانکه طنز جالبی درین رابطه آمده که می گوید : « ماشین جنگی هیتلر که برای

² نتایج تحقیقات جدید بیشتر از نیم منابع نفت و گاز شرق میانه را در عراق نشان میدهد.

تصرف منابع تیل به حرکت افتیده بود، اندکی قبل از تصاحب این منابع، تیل خلاص کرد» (1).

«در مارچ 2004 یک دسته عساکر عجیب و غریبی اقدام کرد که در کشور کوچک لیکن غنی از نفت و گاز افریقای غربی یعنی گینیا کودتا کند. درین گروپ عساکر پیشقراول رژیم سابق تبعیض طلب از کشور افریقای جنوبی، عساکر اجیر ارمنی و انگلیسی به رهبری پسر مارگریت تچر صدر اعظم سابق انگلستان اشتراک داشتند که کودتا به شکست مواجه شد» (9).

امریکا در 15 سال گذشته 115 بار بر کشورهای نفتخیز حمله کرده، مسوولیت تامین مجدد صلح و مصارف جنگ را بر دوش کشور های غربی و جاپان تحمیل کرده است (4). تجاوز امریکا بر کشور های نفتخیز شرق میانه در اول با اعزام مشاورین نظامی آغاز گردیده و با صدور اسلحه و ایجاد پایگاه های نظامی تعقیب گردیده است. «یک نظر سطحی در نقشه جهان نشان می دهد که در آنجاهایی که منابع مواد خام و راه های انتقالی آن قرار دارند، در همان مناطق تجارت مواد مخدر شگوفان بوده و جنگ های داخلی زیانه می کشند و دولت اضلاع متحدہ امریکا، که در دست سرمایه داران بزرگ است، در چنین مناطق حضور عینی دارد» (6).

«امروز ده ها هزار عسکر امریکایی که در این گوشه و آن گوشه گیتی مصروف خدمت اند، وظیفه ای جز پاسداری از مرز های تجارتی سرمایه داران بزرگ امریکایی ندارند. سرمایه داران، منادیان اصلی جنگ در این کشور ها اند. دیوید راکفلر سرمایه دار بلند آوازه امریکا معتقد است، که "جنگ ضرورت قطعی پیشرفت است". این سرمایه داران مدافعان جنگ عمومی اول، جنگ عمومی دوم، جنگ کوریا، جنگ ویتنام و جنگ خلیج بوده اند و از این راه سرمایه های زیادی را بدست آورده اند. حتی کشانیدن پای روسها در باتلاق جنگ افغانستان بیشتر از آنکه هدف روسها بوده باشد، هدف

امریکایی‌ها بود « (یک). هدف از کشاندن پای روس‌ها در افغانستان نه تنها انتقام شکست از جنگ ویتنام بود، بلکه امریکا مصمم بود تا ازین طریق بتواند در آسیای میانه جای پای پیدا کند.

با کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در آسیای میانه، میدان دومی جنگ درین جا معین گردیده و حالا کشور های بزرگ صنعتی، در رأس آن اضلاع متحده امریکا از جانب غرب، فدراسیون روسیه و جمهوریت مردم چین با رشد سرسام آور اقتصادی و عطش سیری نا پذیر انرژی از جانب شرق، در پی بلعیدن این منابع انرژی برآمده اند.

همچنین کشف منابع نفت و گاز در افریقا، از جمله در کشور های غرب آن قاره، تشنگان منابع انرژی را به مصاف طلبیده که بر پایه این نیاز، میدان سومی جنگ در آنجا از پیش گشایش یافته است. به همین گونه کشور های دیگری در امریکای لاتین در محور اهمیت قرار می گیرند که شامل کولمبیا، مکسیکو و وینزوویلا می گردند. در کولمبیا امریکا از مدتها مصروف سرکوب جنبش آزادیبخش ضد حکومت و حفاظت از پایپ لاین هاست. همچنین رییس سازمان جاسوسی امریکا در سال گذشته سرنگونی هوگو چاویز رییس جمهور منتخب وینزوویلا را که با امریکا سر سازش ندارد، وظیفه مبرم "سی ای ای" خواند.

درین میانه نه تنها کشور های مالک نفت، بلکه کشورهایی که خطوط انتقالی مواد نفتی از آنها می گذرد، نیز در خریطه نظامی کشور های بزرگ صنعتی حایز اهمیت بیشتر شده اند. ازینرو اهمیت منابع انرژی و راه های حمل و نقل آن زمینه بروز جنگهای متعددی، منجمله جنگ دراز مدت افغانستان را موجب گردیده است. چنانکه به باور مفسران سیاسی، همه جنگ های ضد افغانستان و جنگ های "داخلی" این کشورنه تنها ازین ریشه آب می خورند، بلکه از همین واقعیت منبع می

گیرند (4). بنا بر همین واقعیت است که « افغانستان نه به خاطر تروریزم بین المللی، بلکه به خاطر موقعیت ستراتیژیک آن که در نقطه تلاقی نفوذ ابر قدرت های مختلف جهان و در چهار راه انتقالی نفت و گاز قرار دارد، مورد حمله قرار گرفت. به همین دلیل بود که نمایندگان شرکت های نفتی امریکایی که از قبل با طالبان همکاری می کردند، به خاطر آن خواستار تغییر رژیم در افغانستان گردیدند، تا بتوانند پروژه پایپ لاین را تطبیق کنند (5).

در نتیجه مردمان این کشور ها در آتش جنگی که جنگ افروزان به خاطر منافع خود افروخته اند، می سوزند، منجمله عراق و افغانستان که در رابطه با ستراتیژی و اهداف جیوپولیتیک اضلاع متحده امریکا، اولی به حیث منابع انرژی و دومی به حیث گذرگاه آن، به مخصوص در پروژه پایپ لاین افغانستان، اهمیت خاص پیدا کرده اند. این کشور ها صحنه مخالفت رقبایی مانند امریکا و روسیه گردیده اند. این امر باعث آن شده که زورآزمایی درین زمینه هر چه بیشتر برانگیخته گردد و جنگ ادامه پیدا کند.

درین نوشته کوشش شده، تا عوامل جنگ افغانستان در قمار های سیاسی - نظامی مستمر زورآوران جهان و کشمکش ها میان شرق و غرب در روشنی اهمیت منابع انرژی و راه های حمل و نقل آن توضیح گردد.

در بخش اول این نوشته سیاست انرژی اضلاع متحده امریکا از لحاظ ستراتیژیک و جیوپولیتیک و نقش فدراسیون روسیه و در بخش دوم سیاست دولت چین مورد مذاقه قرار داده می شوند. در بخش سوم پروژه پایپ لاین افغانستان منحصیث یکی از عوامل اصلی جنگ کنونی این کشور در پرتو نتایج بخش اول و دوم، مورد ارزیابی قرار می گیرد.

بخش اول

دستبرد به منابع انرژی کشور های جهان سوم

در هاله و هنگامه دیموکراسی

1- پیش درآمدی بر سیاست امریکا

جنگ اضلاع متحده امریکا بر ضد طالبان در افغانستان و بر ضد حکومت صدام حسین در عراق، جوانترین حلقات از یک زنجیر طولانی تاریخ تجاوزکارانه انگلستان و امریکاست، که بیشتر از نیم قرن به این طرف در شرق میانه و شرق نزدیک و اینک در آسیای میانه ادامه دارد. بدون درک این تاریخ تجاوزکارانه، مد و جزر های عظیم اتفاقات اجتماعی از قبیل سرکوب جنبش مشروطیت در ایران در آغاز دهه پنجاه قرن گذشته، استبداد رضاء شاه به عنوان ژاندارم ابر قدرت امریکا در منطقه، انقلاب اسلامی ایران، تجاوز اتحاد شوروی سابق به افغانستان، جنگ های داخلی این کشور، بنیاد گرایی اسلامی، طالبان و اسامه بن لادن و تجاوز امریکا بر عراق و سقوط حکومت صدام حسین و غیره قابل فهم نخواهد بود. این مساله در مورد حمله تروریست ها به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در سپتمبر 2001 میلادی هم صادق است. زنجیر حملات تجاوزکارانه و قدرت نمایی که در شرق نزدیک و شرق میانه از عرصه نیم قرن بدین سو ادامه دارد، اینک در سطح جهانی بسته می گردد.

واقعیت اینست که در آغاز جنگ هوایی در مقابله با طالبان در افغانستان، امریکاییان در قدم اول بدین نظر بودند که راههای ستراتیژیک حمل و نقل نفت و گاز را به بحر هند

توسط بمبیزی باز نگه دارند. آنچه در ظاهر هدف جنگ عنوان گردیده بود یعنی سرکوب القاعده و گرفتاری بن لادن، تا هنوز برآورده نشده است. یگانه نتیجه قابل رؤیت ازین جنگ و بمباران هوایی امریکاییان اینست، که طالبان که رقیب "اتحاد شمال" اند از صحنه تا جایی بیرون رفته اند. با آوردن جنگسالاران و احزاب آتش افروز جنگهای داخلی در قدرت، شکنند بودن امنیت، تشدد جنگ و تشنج اوضاع داخلی، اعلان عفو گلبدین حکمتیار و ملا عمر توسط صبغت الله مجددی رییس کمیسیون مصالحه ملی، تصویب منشور به اصطلاح "مصالحه ملی" از طرف "ولسی جرگه" و "مشرانو جرگه" به منظور عفو جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر و تلاش رییس جمهور کرزی برای سهیم ساختن بیشتر طالبان، خلقی ها و پرچمی ها و حزب اسلامی حکمتیار در دولت، ورود جنگ سالاران و ناقضان حقوق بشر در شورای ملی و مشرانو جرگه، اینک افغانستان در همان نقطه ای رسیده که در آغاز دهه نود ایستاده بود.

اضلاع متحده با وجود شکست های مفتضحانه، در صدد آنست که بعد از تجاوز به عراق، ایران را در محراق دید خویش قرار دهد و با تمسک به داشتن نیروی هسته یی زیر نظاره گیرد و سوریه را که در جنگ اول خلیج در سال 1990 میلادی علیه حکومت صدام حسین شش هزار عسکر در زیر قوماندۀ امریکا گذاشته بود، به حیث خطر بالقوه با تعزیرات اقتصادی تهدید نماید.

سووال اینست که اضلاع متحده امریکا با این فعل و انفعالات در شرق نزدیک و شرق میانه و افغانستان کدام اهداف را تعقیب می کند. آیا در واقع گپ سر جنگ با تروریزم است؟ آیا به راستی قضیه سر آزادی و دیموکراسی برای افغانستان و عراق است؟ آیا به راستی هدف آنست که یک صلح

دایمی در شرق میانه حاکم شود؟ آیا این راست است که برای توسعه دیموکراسی مبارزه صورت می گیرد؟ و یا اینکه اهداف امریکا را در گام اول تعقیب منافع جیوپولیتیک و جیوپولیتیک خودش در منطقه تشکیل می دهد - منطقه ای که بزرگترین ذخایر و منابع انرژی جهان را دارد. و یا اینکه تحکیم سیاست برتری طلبی امریکا بر ضد روسیه، چین، متحدین غربی، جاپان و اروپا می باشد. برای پاسخ به این سوالات باید نظری به ستراتیژی جیوپولیتیک امریکا انداخت.

2- ستراتیژی دوگانه جیوپولیتیکی اضلاع متحده امریکا

بعد از جنگ جهانی اول و مبارزات پیگیر مردم افغانستان بر ضد استعمار انگلیس، نهضت مشروطیت و آزادیخواهی دوره امانی و به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی، شرق میانه در یک تب و تاب تغییرات دیموکراتیک و امیدوارکننده اجتماعی پیچیده بود. برای اولین بار در تاریخ این منطقه در سال 1951 میلادی در ایران یک پارلمانی که آزاد انتخاب شده بود با یک صدراعظم منتخب مردم یعنی دکتر مصدق به وجود آمد. در افغانستان با اعلان "دیموکراسی تاجدار" در اثر مبارزات خونین مردم، مبارزات انتخاباتی دوره هفتم شورای ملی، پروسه دیموکراسی نیمبند آغاز شده بود و این سرآغاز پروسه آزادیهای اجتماعی بود، که تازه راه آینده و سرمشقی برای کشور های منطقه گردیده بود. به دنبال انکشافات در افغانستان و ایران رژیم های مطلق العنان در عراق و مصر از هم پاشیدند. چنان معلوم می شد که زمان رژیم های استبدادی و عصر استعمار دیگر به سر رسیده اند.

ولی این آرزو نه تنها به سر نرسید بلکه بر عکس منطقه خلیج فارس که در آن زمان در حلقه خفه کننده اهداف جیو استراتژیک استعمار کهن انگلیس قرار داشت، اینک در حیطة استعمار نو امریکا نیز داخل گردید. علاوه برین جنگ سرد آغاز گردیده و کوردینات های محل تلاقی و مسیر انکشافات سیاسی و اقتصادی آینده آسیا را رقم زد.

ازین زمان به بعد دفاع از منابع نفتی که برای امریکا اهمیت جیو استراتژیک دارد، به بهانه جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی در شرق میانه و خلیج فارس بمثابة یگانه مقیاس روابط آینده جهان غرب با این منطقه به عنوان خط سرخ فاصل برای تفریق خوب از بد توجیه شد. از همین ترس بود که اروپاییها دهها سال دنباله روی امریکا را کردند و به میلیارد ها دالر برایش جزیه می دادند که در برابر "خطر سرخ" از آنها حمایت کند (دو). حال که این خطر یعنی خطر شوروی بنا بر عوامل متعدد ملی، بین المللی و منطقه یی و از آن جمله مقاومت قهرمانانه مردم افغانستان مرفوع شده، اضلاع متحده امریکا با ارائه تصویر از دشمن مصنوعی دیگری جهان را مصروف ساخته تا بتواند در وراء آن نقش پولیس جهانی را بهتر بازی کند. لذا به زعم امریکا اینبار بنیادگرایی اسلامی و شبکه های مسلح آن به خصوص القاعده است که جهان را به مصاف طلبیده و این امریکا است که گویا برای نجات جهان کمر بسته. اما در واقع فکر مبدل کردن جهان به بازار فروش سلاح و سایر تولیدات خود، غارت دسترنج خلقها و تلاش برای تسخیر جهان را در مخیله می پروراند.

قدرت های استعماری اروپایی در آغاز قرن گذشته اهمیت استراتژیک نفت را جهت تسخیر جهان درک کرده بودند. در سال 1920 میلادی یکی از فابریکه داران فرانسوی،

سناتور هنری بیرنر چنین پیشبینی کرده بود: « هر آنکس که صاحب نفت شود، صاحب جهان است ».

امریکا این ابر قدرت جدید بعد از ختم جنگ جهانی دوم، برای تعقیب این هدف فرصتی را از دست نداده و این گفته را سرخط عمده در سیاست خارجی در بخش تجارت خود گردانید. جورج فورست کنان که یک سیاستمدار با نفوذ در سیاست خارجی امریکا پنداشته می شود در دهه پنجاه قرن گذشته، امر کرد که نقش امریکا در کنترل چشمه های نفت شرق میانه به عنوان حق بلا منازعه در مقابل کشور های متفقین، اروپا و جاپان تضمین گردد. بنا بر همین نظریه بود که وزارت امور خارجه امریکا ذخایر نفت شرق میانه را به عنوان "ذخایر عظیم ستراتیژیک و بزرگترین ارزش مادی در تاریخ جهان" خواند (7). حق بلا منازعه امریکا درین مورد از یک ستراتیژی دوگانه به وجود آمده که عبارت بود از سیاست انرژی و جیوپولیتیک.

3- ستراتیژی دوگانه

این ستراتیژی امریکا بر آن بود، که هر عمل مقدور باید انجام گیرد تا ضرورت نفتی امریکا و متحدین آن بدون کدام مزاحمت به قیمت نازل تامین گردد، یعنی انکشاف اقتصادی به کمک نفت ارزان، پیش برود. در رابطه با تعیین قیمت نفت مبالغ هنگفتی دست بدست می گردد. به گونه مثال اگر تفاوت نرخ نفت در یک بیرل که 159 لیتر است، ده دالر امریکایی باشد، درین صورت اقتصاد کشورهای "پیمان اقتصادی اروپا" می تواند سالانه تا 350 میلیارد دالر امریکایی صرفه جویی نماید. بدین گونه امریکا می خواهد به اساس وابستگی به نفت بالای متحدین نظامی خویش مثل اروپای غربی و جاپان رهبری نظامی خود را نه تنها از طریق ناتو، بلکه توسط سلاح نفت نیز تامین کند

چنانکه ذخایر نفت و گاز شرق میانه سالهاست که در محور این بازی قرار دارد. امریکا با این سیاست اگر از یک طرف می‌کوشد متحدین غربی را در چنبر سیطره خود حفظ کند، رخ دیگر این ستراتیژی دوگانه یا کارد دو سره متوجه روسها بود تا حاکمیت بر منابع نفتی امریکا صدمه نبیند.

رویاری بین امریکا و اتحاد شوروی ده‌ها سال این ستراتیژی دوگانه امریکا را مستور کرده بود. جیو ستراتیژیست‌های امریکایی هر زمانی تهدید اتحاد شوروی را به پیش می‌کشیدند، مبنی بر اینکه آن کشور چشمه‌های نفت شرق میانه را تصاحب خواهد کرد. بدینترتیب کشور های غربی را تحت فشار قرار می‌دادند. این عامل برای امریکا بهانه‌ای بدست می‌داد، که خود را حق به جانب دانسته و به بهانه دفاع در برابر خطر شوروی، پایگاههای نظامی اعمار و ظرفیت های تجاوزی خود را در شرق میانه ایجاد کند و آنها را به بهانه اینکه گویا ناگزیر به این امر است، چون ازین طریق تامین نفت کشور های غربی را تضمین می‌کند. گذشته ازین، با این کار امریکا می‌خواست که متحدین نظامی خود مثل اروپای غربی و جاپان را که در عین زمان رقبای اقتصادی در عرصه جهانی نیز می‌باشند، عندالموقع تنبیه و با زور ادب کند و یا حتی تحت فشار قرار دهد. به خاطر تامین این منافع آزمندانه بود که در دوران جنگ سرد همه تلاش هایی که در حوزه خلیج فارس برای ملی کردن نفت صورت می‌گرفت، به صورت عموم بعنوان تهاجم کمونیستی تلقی می‌شد (یک).

ستراتیژی دوگانه امریکا در رابطه با اروپا و جاپان از ده‌ها سال به این طرف دوام دارد. به طور مثال در اتحاد جنگ های ضد عراق در سالهای 1990 میلادی و 2003 میلادی، همچنان در رابطه اتحاد علیه تروریزم در جنگ ضد افغانستان که تا امروز از اعتبار برخوردار است.

تمامی رؤسای جمهور امریکا، مشاورین رییس جمهور، وزرای خارجه و دفاع، همه با دقت خاص درین مورد توجه داشتند که نه تنها اساسات این ستراتیژی را به خطر مواجه سازند، بلکه با وجود دگرگونیهای انقلابی در شرق میانه این ستراتیژی دوگانه را در ساحات وسیعتر تطبیق نموده و از دید سیاست خارجی آنرا با شیوه ها و وسایل نظامی توسعه بیشتر داده و مطابق به اوضاع و احوال تلفیق دهند.

چنانکه به اصطلاح دکترین کارتر نیز به همین اساس استوار است: « هرگاه یک قدرت خارجی در صدد آن برآید که کنترل خلیج فارس را تصاحب نماید، این اقدام باید بمثابة تجاوز به منافع حیاتی امریکا تلقی شود و با تمام آنچه در قدرت ماست، منجمله قوت نظامی سرکوب شود » (اعلامیه کارتر، "دول متحد"، مؤرخ 23 جنوری 1980 میلادی).

همچنان آغای جیمز شلیسنگر وزیر سابق انرژی امریکا در سال 1989 میلادی طی کنفرانس جهانی انرژی در مونتریال کانادا ادعا کرد که: « هر ابرقدرتی که کنترل ذخایر انرژی را در خلیج فارس به دست آورد، می تواند از این طریق به پیمانۀ زیاد بر انکشاف اوضاع جهان سلطه داشته باشد. اگر جنگ سوم جهانی در بگیرد، موضوع آن بدون شک مالکیت بر چشمه های انرژی حوزه خلیج خواهد بود » (میشایل میولر، تی آی زید، مؤرخ 13.08.1991). همچنین جورج بوش اول در مورد ذخایر نفت خلیج فارس در سال 1990 میلادی گفته بود: « اگر کنترل ذخایر بزرگ جهانی نفت به دست صدام حسین بیافتد، در آنصورت اقتصاد ما، نوع زندگی ما، آزادی ما و آزادی کشور های دوست ما در تمام جهان به خطر مواجه شده و همه چیز رنج خواهد کشید » (8). این گفته بوش اهمیت

سیاست جیو-ستراتژییک ذخایر نفت شرق میانه را برای آمریکا بخوبی نشان می دهد. بعد از آنکه اتحاد شوروی در هم شکست، نقش تجاوزکارانه آمریکا با صحنه سازیهای تهدید آمیز و استراتژی دو گانه او که شوروی را هدف قرار داده بود، اکنون در وجود کشور های به اصطلاح "شیطانی" این هدف را به نمایش می گذارد. این اصطلاح در صحنه سازی های آمریکا در ظاهر به بنیادگرایان ایران داده شده بود که پسانتر به صدام حسین و اکنون به کوریای شمالی و سوریه انتقال پیدا کرده و دوباره ایران را در محراق هدف قرار داده است. صدام حسین در یک اتحاد نامیمون با آمریکا این نقش خود را با علاقه مندی بازی کرد تا بتواند به سیاست داخلی خویش "قانونیت" و به سلطه خویش استحکام بخشد.

4- جدا سازی منابع نفت با راه های حمل و نقل آن

تأثیرات عمیق بالا رفتن قیمت نفت در سالهای 1973 میلادی، 1974 میلادی و 1997 میلادی باعث آن گردید که اضلاع متحده آمریکا ضرورت مواد خام خود را از منابع مختلف و راه های حمل و نقل جداگانه تامین کند تا از کمبود نفت و پیامد خفقان آور آن جلوگیری نموده باشد. جدا کردن منابع نفتی و راههای حمل و نقل آن به حیث عنصر امنیتی در استراتژی آمریکا مبنی بر سیاست انرژی و جیوپولیتیک اهمیت حیاتی پیدا کرد. فعالیت های گسترده شرکت های بزرگ و غولپیکر امریکایی و تأسیس روابط عمیق با حکومتات شرق و غرب افریقا در جریان دو دهه اخیر به خاطر گشایش منابع جدید انرژی، جلوه هایی از سیاست آمریکا در همین مسیر است. در سالهای اخیر منابع مهم نفت در غرب افریقا کشف گردید. بلا فاصله کولن پاول وزیر

خارجة سابق امريكا به آن كشور ها سفر كرد تا روابط سياسي واشنگتن را تقويه نموده و بهره برداري از اين منابع را زمينه سازي كند. به تعقيب آن بوش به همان كشور ها سفر كرد. بعد از آن همكاري هاي نظامي بين امريكا و كشور هاي غرب افريكا آغاز گرديد. اينك 14 در صد نفت امريكا از غرب افريكا وارد مي گردد، كه تا ده سال ديگر به 20 در صد بالا خواهد رفت.

در دلتاي نيجر در نايجريا 5 در صد نفت جهان وجود دارد. در منطقه زانتومي در كشور گينيا حدود 14 مليون بيرل نفت تثبيت گرديده. رييس جمهور امريكا به صورت عاجل به اين كشور ها سفر کرده و مناسبات برقرار كرد. كمپني شفرون در نايجريا از نفوذ زيادي برخوردار است و از همين لحاظ عساکر امريكايي در آن كشور جابجا شده اند. عساکر امريكايي آموزش نظامي اردوي نايجريا را به عهده گرفته اند، چنانكه راههاي محافظت از پايپ لاین های نفتی و حوزه های نفتخیز را نیز برای آنها تعليم می دهد (يك). « كمپني های نفتی امريكايي - هالندی چون شل و آجيب به صورت مستقيم درين منازعات دخيل اند. اين شركت ها به حكومت نايجريا هليكوپتر داده اند تا در مقابل مخالفين كه می خواهند بر اين شركت ها حمله كنند، بجنگد. مخالفين تقاضاء دارند كه مردم نايجريا بايد از ثروت نفت بهره مند شود. از سالهای متمادیست كه نفت اين كشور به ارزش 40 مليار دالر استخراج گرديده در حالیکه اكثريت مردم در فقر زندگی می کنند » (3). در عمليات هجوم مردم بر پايپ لاین بنزين به تاريخ 25 دسمبر 2006 در اثر آتش سوزی حدود 800 نفر از مردم فقير نايجريا طعمه حريق گرديدند. همچنين منابع طلاي اين كشور توجه امريكا را جلب کرده. امريكا به صورت فوری در منطقه زانتومي

پایگاه نظامی اعمار نموده و مسوولیت گزیه بر سواحل کشور های غرب افریقا را به زور به عهده گرفت. همچنین در کشور کامرون ذخایر نفت پیدا گردیده است. بلادرنگ کنفرانس شرکت های بزرگ نفتی امریکا درین کشور دایر شد. در نوار سرحدی کامرون در حوزه انجومینای کشور چاد در ساحه فرو افتاده "دوبا" شرکت های بزرگ نفتی امریکا مثل ایکسان، چفرون و اسو مصروف بهره برداری از منابع نفتی اند و سود فراوانی به جیب می زنند و این در حالیکه 30 درصد از مردم کشور چاد مجبورند روزانه با 50 سنت زندگی کنند. امریکا در نظر دارد که 25 درصد نفت مورد ضرورت خود را از افریقا وارد نماید، که این مقدار از آنچه که از عربستان سعودی وارد می کند، بیشتر است.

5- حوزه بحیره خزر یا کسپین

درین رابطه باید متذکر شد که منابع نفتی افریقا در مقایسه با منابع نفتی حواشی بحیره خزر که بحیره کسپین هم نامیده می شود، بسیار ناچیز است. بنا بر آن ساحه بحیره خزر که در آن دومین ذخایر بزرگ نفت جهان بعد از منابع حوزه خلیج و بزرگترین ذخیره گاز جهان قرار دارد، برای امریکا بدیل بهتر است. این ذخایر جدید انرژی و امکان جدید جیوپولیتیک بعد از سقوط شوروی سابق و "استقلال" جمهوریت های آسیای میانه در دهه 90 قرن گذشته به مثابه عطیه ای بود، که از آسمان بر دامن امریکا می ریخت و آن کشور ازین بابت به دل قند می شکست. دسترسی به منابع بزرگ این حوزه، قدرت اقتصادی را به طور منحصر برای امریکا خواهد بخشید. قدرت بلا منازعه ای که قدرتهای دیگر جهان را از هم اکنون به لرزه افکنده است. امریکا اکنون در تلاش این نیست، که متکی به نفت این

منطقه باشد بلکه می خواهد آنرا زیر کنترل کامل خود آورد، کنترل منابع نفتی خیلی مهمتر از دسترسی به آنست (یک).

خیلی از شرکت های بزرگ فرا ملیتی نفتی در مناطق جدید نفت در آسیای میانه به رفت و آمد پرداخته و در کشور های قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان مسافرت های رسمی انجام دادند. شرکت های بزرگ نفتی امریکا در آن کشور ها به طور شدید کار های لابیگری را آغاز کرده و مشاورین پر نفوذ را جلب کردند، از قبیل ریشارد چینی وزیر دفاع سابق، جورج بوش اول و مشاور فعلی وی، زیگنیف برژنسکی مشاور امنیتی رییس جمهور سابق امریکا، کارتر و غیره درین صحنه آرایهای کانسن های بزرگ نفتی مثل اماکو، یونوکول، تکساکو و ایکسن موبیل که همه آنها از قبل ملیارد ها دالر برای تأسیسات پروژ های استخراج نفت و گاز و یا پایپ لاین سرمایه گذاری کرده اند، نیز شامل می باشد. « نفت و سیاست از دیر زمانی در خون خاندان بوش مزج شده است. بوش ها از نیمه قرن بیست تا امروز بین دفاتر کمپنیهای نفتی و دفاتر کانگرس و سنا در رفت و آمد اند » (یک). الکساندر هیگ وزیر خارجه اداره ریگن دیر زمانی بحیث مشاور ترکمنباشی رییس جمهور سابق ترکمنستان کار می کرد. هنری کیسنجر وزیر خارجه سابق در خدمت یونیکال است و جیمز بیکر جزء کارمندان کمپنی نفتی بریتش پترولیم است که روی پروژه باکو - جیهان کار می کند (یک).

همزمان با این در سال 1996 میلادی اضلاع متحده به بهانه فعالیت های "بشرخواهانه" با ازبکستان و بعد از آن با قزاقستان و قرغزستان قرارداد نظامی "بتریه آسیای میانه" را امضاء کرد. به اساس این قرارداد زمینه را برای تطبیقات عسکری و بالا تر از آن اعمار پایگاه های طویل

المدت نظامی آماده نمود. در قطار اتصال جمهوریت های جدید آسیای مرکزی به سیاست جیوپولیتیک امریکا در رابطه با جدا سازی منابع نفت و گاز و راههای حمل و نقل آن، جمهوریت های حوزه قفقاز چون گرجستان، قزاقستان، آذربایجان و جمهوریت های آسیای میانه چون تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان هم شامل اند که در جلسه سران ناتو در سال 1999 میلادی به این کشور ها حق توأمیت با ناتو داده شد.

کشاندن آسیای میانه در تخته شطرنج "یورآسیا"³ و اتصال آن به ستراتیژی سیطره جهانی امریکا چنانکه برژنسکی در کتابی تحت عنوان "یگانه قدرت جهانی" نوشته بود، با در نظر داشت اینکه جمهوریت مردم چین به حیث ابرقدرت منطقه یی و رقیب جیوپولیتیک امریکا در شرق آسیا در حال خیزش اقتصادی است، لذا آسیا اهمیت بیشتر ستراتیژیک پیدا می کند. نامبرده نوشته بود که آسیا و اروپا به حیث رقیب جیوپولیتیک امریکا پنداشته می شوند.

درین رابطه فدراسیون روسیه نیز آرام ننشسته، در رقابت با امریکا عمل کرده، به منابع نفتی چشم دوخته و زمینه نفوذ هر چه بیشتر خود را در آسیای میانه و افغانستان آماده نموده است. « بر مبنای ترغیب و شاید فشار سیاسی مسکو بود که اعلامیه مشترک 5 جولای 2005م سران عضو سازمان همکاری شانگهای (چین، روسیه، قزاقستان، قرغزستان، تاجکستان و ازبکستان) از امریکا خواست تا زمانی را برای خروج قوای خود از آسیای میانه تعیین نماید. درین زمینه مسکو حمایت چین را هم بدست آورده است. مانور نظامی مشترک اگست 2005 میلادی این دو کشور گویای تحکیم مناسبات بین چین و روسیه علیه نفوذ

³مجموع قاره اروپا و آسیا که صاحب سه بر چهار منابع انرژی جهان است.

امریکا در منطقه بود « (سه). بدینترتیب فدراسیون روسیه اقدامات وسیعی را به خاطر دفاع از منافع ستراتیژیک خود در آسیای میانه براه انداخته، که « افغانستان هم ازین یورش سیاسی مسکو در منطقه بی نصیب نخواهد ماند و حتی بار دیگر میدان جنگ سرد میان قدرت های بزرگ و کشور های همسایه خواهد شد « (سه).

با وجود نزدیک شدن روسیه و چین، با توجه به اینکه اقتصاد چین به واردات نفت و گاز وابسته است، بنا بر آن سیاست انرژی و جیو پولیتیک یعنی ستراتیژی دوگانه امریکا که تا حال در مورد اروپا و جاپان تطبیق می شد، در آینده بالای چین هم تطبیق خواهد شد. ازینروست که چین برای پیشگیری از آن وارد مسابقات اقتصادی شده و در صحنه سیاست منابع انرژی و جیو پولیتیک خودنمایی می کند. سیاست جدا سازی راههای انتقال نفت وابسته به سیاست جدا سازی منابع آن می باشد. این راه ها عبارتند از :

الف : مسیر روسیه که از قزاقستان آغاز گردیده از خاک روسیه گذشته به بندر نوفوروسیسک در بحیره سیاه می رسد.

ب : مسیر بحیره مدیترانه که از بحیره خزر شروع شده، از آذربایجان، ارمنستان و گرجستان گذشته یا از طریق ایران و یا از طریق ترکیه به بندر جبهان ترکیه در مدیترانه می رسد.

ج : مسیر افغانستان که از بحیره خزر آغاز گردیده از ترکمنستان، افغانستان و پاکستان گذشته به بحر هند می رسد.

« قریب تمامی جنگها و منازعات سالهای اخیر در ساحه بین قفقاز و ترکیه منجمله جنگهای ارمنستان، آذربایجان،

چیچینستان و روسیه، گرجستان، ترک ها و کردها و در آسیای میانه منجمله جنگهای داخل افغانستان و جنگهای ضد افغانستان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم ریشه در مسابقات بین امریکا و روسیه داشته است. مسابقاتی که به خاطر دستیابی به منابع انرژی و راه های حمل و نقل آن در منطقه به راه افتیده که هر کدام می خواهد سرنوشت مسابقه را به نفع خویش تعیین کند « (4). درین رابطه چین بحیث قدرت نو ظهور اقتصادی منطقه وارد معرکه شده است، که نقش آن در رابطه با منابع انرژی و راه های حمل و نقل آن در بخش دوم این نوشته مورد ارزیابی قرار می گیرد.

6- منابع :

منابع دری

(یک) خواجه بشیر احمد انصاری : افغانستان در آتش نفت. (حقایقی که نا گفته ماند). بنگاه نشرات میوند، چاپ سوم. 1382 هـ.ش.

(دو) آییز، و : افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی. از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی. نشر نیما، چاپ اول، دلو 1383 هـ.ش مطابق جنوری 2005 میلادی، جرمنی.

(سه) میر عبدالرحیم عزیز : نفوذ رو به تزاید امپریالیسم روس در آسیای مرکزی و خطرات آن برای افغانستان. سایت انترنتی "افغان - جرمن - آنلاین" جنوری 2006 میلادی.

- (1) Walter, J. (1992): Erdölverarbeitung. In: Erdöl und fossile Brennstoffe. Ärzte gegen Atomkrieg, Nr. 39, S. 9-10. Hövener, Berlin. ISSN 0937-9479.
- (2) Launer, E. (1992): Die Geschichte von den „Sieben Schwestern und den „Vier Stiefschwestern“. Öl – eine klassische Kolonialware. In: Erdöl und fossile Brennstoffe. Ärzte gegen Atomkrieg, Nr. 39, S. 5-8. Hövener, Berlin. ISSN 0937-9479.
- (3) Günther, S. (2004): Bis zum letzten Tropfen. Magazin für Politik, Sport und Kultur.
<http://www.plan14.de/magazin/artikel/politik/305>
- (4) Massarrat, M. (2002): Im Visier: Ölquellen und Öltransportrouten. Wissenschaft & Frieden. 3. Bonn.
- (5) Scheffran, J. (2003): Ein neuer Krieg um Öl. Terror und Energie-Sicherheit. W&F Wissenschaft und Frieden.
<http://www.linksnet.de/drucksicht.php?id=1045>.
- (6) Bülo, A. (2002): „Da sind Spuren wie von einer trampelnden Elefantenherde“. Der erste Verdacht

kam ihm, als im Bundestag die Geheimdienste sein Thema wurden. Andreas Bülo traut ihnen Schlimmstes zu: Eine Verwicklung in die New Yorker Anschläge. Der Tagesspiegel vom 13.01.2002.

- (7) Chomsky, N. & Beinin, J. u. a. (1992): Die neue Weltordnung und der Golfkrieg, Grafenau.
- (8) Yergin, D. (1991): Der Preis. Die Jagd nach Öl, Geld und Macht, Frankfurt/Main.
- (9) Spiegel Special (2006): Kampf um Rohstoffe. Die knappen Schätze der Erde. Nr. 5.